

روش حکمت آموزی در قرآن کریم

دکتر سیدعلی حسینی زاده*

ابوطالب خدمتی**

چکیده

یکی از روش‌های آموزشی که قرآن کریم بر آن تأکید دارد و ویژه تعلیم و تربیت اسلامی است، روش حکمت‌آموزی است. این که آموزش حکمت به چه معناست و در تعلیم و تربیت اسلامی چه جایگاهی دارد، چه تفاوتی با موعظه و جدل دارد، انواع آن کدامند، چه شیوه‌های برای ارائه آن مطرح است، شرایط تأثیر گذاری آن کدامند، عوامل و اسباب تحصیل و یا اعطای آن کدامند، چه آثاری ممکن است بر آموزش حکمت مترتب شود، موانع تأثیر آن چیست و با چه آسیب‌هایی ممکن است مواجه شود، سؤالاتی است که در این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل اسنادی و تفسیر در قرآن کریم بررسی می‌شود.

نتایج حاصل از این تحقیق این است که حکمت به معنای یقین قلبی به علم یا عمل راست و درست مبتنی بر مبانی عقلانی است که دارای سه نوع نظری، عملی و حقیقی است و دارای آثاری چون هدایت، فرقان، عصمت و شکر است و با تحصیل، تزکیه نفس، ایمان، اخلاص، سکوت و تفکر انفاق بهترین‌ها برای انسان حاصل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: آموزش، حکمت، روش‌های آموزش، حکمت‌آموزی، حکمت در قرآن

مقدمه

اگر نگوئیم تربیت چیزی جز آموزش درست نیست، دست‌کم تربیت و آموزش دو امر جدایی ناپذیرند؛ زیرا اگر تربیت را تربیت عملی نیز بدانیم، علم به عمل و چگونگی عمل نیز باید در ضمن عمل آموزش داده شود و یا دست‌کم متربی باید خود آن را بیاموزد. آموزش، هم روش‌های مختلفی دارد و هم محتواهای بسیار و متفاوت. تقسیم روش‌های آموزش گاه براساس چگونگی آموزش صورت می‌گیرد، مانند روش سخنرانی و روش پرسش و پاسخ و گاه بر اساس محتوا، مانند آموزش قرآن، آموزش سواد و آموزش حکمت. حکمت یکی از محتواهایی است که در مدارس و دانشگاه‌های امروزی کمتر به آن توجه می‌شود و به آموزش آن اهتمام نمی‌شود. این در حالی است که در تعالیم اسلامی حکمت گم شده مؤمن است که ولو در دست منافق هم باشد، باید آن را بیاموزد و در هر حال باید به دنبال آن باشد و برای او از ضروری‌ترین چیزهاست؛ زیرا حکمت علم توأم با عمل است و این همان چیزی است که علم نافع تلقی شده است و پس از مرگ نیز به همراه انسان خواهد ماند. علم بی عمل تنها در این دنیا و آن هم شاید تا دم مرگ انسان را همراهی کند و با قبض روح تمام خواهد شد، اما علم با عمل است که حقیقت و ماهیت انسان را می‌سازد، حقیقتی که ابدی خواهد بود. از این رو، قرآن کریم بر آموزش حکمت در کنار آموزش قرآن توجه ویژه دارد و یکی از اهداف بعثت پیامبران را آموزش حکمت به مردم بیان می‌کند. در این مقاله به بررسی مفهوم حکمت، جایگاه آن در قرآن، انواع آن، شیوه‌های آموزش آن، شرایط تأثیر و اعطای آن و موانع آن می‌پردازیم.

۱. مفهوم شناسی

واژه حکمت بیست بار در قرآن به کار رفته است که در شش مورد از تعلیم حکمت، هفت مورد از اعطای حکمت، دو مورد از تلاوت حکمت، یک مورد از وحی شدن حکمت و در یک مورد نیز از انزال حکمت سخن گفته شده است.

حکم در لغت به معنای منع است و در اصل به معنای منع از ظلم بوده است. حَکَمَةُ الدابة می‌گویند؛ چون اسب را از حرکت باز می‌دارد (ابن فارس، ۱۳۸۷) و حکمت از آن مشتق شده است چون صاحب حکمت را از اخلاق رذیله باز می‌دارد

(فیومی، ۱۴۱۴ق). همچنین، احکام به معنای اتقان و محکم کاری نیز آمده است (راغب، ۱۳۸۵).

حکمت در لغت به معنای شناخت برترین چیزها از طریق برترین علوم است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق)^۲ و در اصطلاح دست کم می توان گفت به چهار معنای مختلف به کار می رود: ۱. معرفت و شناخت حقایق اشیاء؛ ۲. انجام افعال بر اساس غایات و اغراض معقول و خردپسند؛ ۳. اتقان فعل؛ ۴. دوری از انجام فعل قبیح و ناشایست (سعیدی مهر، ۱۳۸۹، ص ۲۶۳-۲۶۶).

اما به نظر می رسد ریشه همه این معانی چهار گانه و معانی دیگری که احیاناً می توان برای آن در قرآن یافت، به یک معنا باز گردد و آن معرفت حق از طریق علم و عمل مبتنی بر عقل و تعقل است. چنانکه راغب (۱۳۸۵) حکمت را به معنای رسیدن به حق از راه علم و عقل می داند و طریحی (۱۳۶۷) نیز حکمت را علمی می داند که به عمل منجر شود و یا علمی که انسان را از فعل قبیح باز دارد. قرشی (۱۳۷۵) نیز معتقد است که حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که به وسیله آن شخص می تواند حق را درک کند و مانع از فساد شود و کار را محکم و متقن انجام دهد. بنابراین، حکمت حالت نفسانی و صفتی روحی است که از جمع بین عقل، علم و عمل حاصل می شود، نه شیء خارجی.

مفسران در این که معنای حقیقی حکمت چیست، با هم اختلاف دارند. در مجموع می توان گفت نزدیک به سی قول درباره معنی حکمت در قرآن بیان شده است که به هم نزدیک اند و اصل و وجه مشترک آنها اتقان در علم یا عمل یا قول و یا هر سه است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۰).

همچنین با بررسی آیاتی از قرآن که در آنها کلمه حکمت به کار رفته است چنین استفاده می شود که:

۱. حکمت عین کتاب، آیات، ملک، موعظه و جدال نیست؛ زیرا در قرآن کلمه حکمت در کنار هر یک از کلمات کتاب (آل عمران، ۸۱)، آیات (احزاب، ۳۴)، ملک (نساء، ۵۴)، موعظه و جدال (نحل، ۱۲۵) آمده است. همچنین، حکمت غیر از نبوت است؛ زیرا حکمت به غیر از پیامبران، از جمله لقمان و ائمه (ع) و حتی مؤمنان هم داده شده است.

۲. حکمت نازل شدنی (بقره، ۲۳۱)، آموختنی (مائده، ۱۱۰)، تلاوت کردنی (احزاب، ۳۴)، عطای الهی (لقمان، ۱۲) خیر کثیر (بقره، ۲۶۹) و مصونیت آور (نساء، ۱۱۳) است و شامل احکام فرعی شرعی، اخلاقیات و اعتقادات (اسراء، ۳۹) می‌شود.

۳. حکمت هم بین و واضح است و هم مبین و روشنگر: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ...» (زخرف، ۶۳).

۴. حکمت از اتقان و استحکام برخوردار است و علم، قول یا فعل سست و بی پایه نیست، بلکه علم، قول یا فعلی است که شک و ریبی در آن نیست. به عبارت دیگر، حکمت علم قطعی است، چنانکه قرآن نیز که کتاب حکمت است؛ محکم و قطعی است؛ «یس؛ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (یس، ۱-۲) و در آن شک و ریبی نیست؛ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ...» (بقره، ۲).

۵. حکمت معرفت علمی نافع است و منشأ عمل است و از این رو خیر کثیر است؛ «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا...» (بقره، ۲۶۹).

با توجه به آنچه بیان شد و اینکه حکمت بر وزن فعله است و وزن فعله دلالت بر هیأت، نوع و چگونگی دارد و در قرآن نیز حکمت در برابر تعلیم کتاب و تعلیم «آنچه که بشر (خود) نمی‌توانست بداند» (بقره، ۱۵۱) قرار گرفته است، می‌توان گفت که حکمت نوعی یقین قلبی انسان عاقل نسبت به علم یا عمل است که راست و درست است و او را مصون از خطا و اشتباه می‌سازد. اما با توجه به اتحاد عاقل و معقول و عالم و معلوم، به علم حقیقی مبتنی بر عقل و نیز عمل درست مبتنی بر عقل نیز حکمت گفته می‌شود. گاه این یقین قلبی را خداوند ابتدائاً به انسان می‌دهد و سبب علم و عمل می‌شود؛ «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ ...» (بقره، ۲۶۹) و گاه انسان عاقل با به کار گیری عقل و تفکر به کسب علم و عمل می‌پردازد و این سبب تحقق حکمت در قلب او و یا اعطای الهی می‌شود؛ «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (آل عمران، ۱۶۴).

۲. حکمت و مفاهیم متناظر

حکمت و علم

راغب (۱۳۸۵) معتقد است، علم به معنای درک حقیقت شیء است به هر صورت که تحقق پذیرد؛ در حالی که حکمت به معنای نوع خاصی از علم است، یعنی درک حقیقت اشیاء و به روش خاص و یا درک برترین چیزها از طریق برترین علوم (همان). حکمت یعنی درک عمیق و دقیق حقایق امور از طریق تدبیر، تفکر، علوم عقلی یا وحی. چنانکه امیر المؤمنین (ع) فرمود: «هر کس فرو رفتن در ژرفای علم را بداند از آبشخورهای حکمت باز می‌گردد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۵۱). نیز آن حضرت فرمود: «با حکمت پرده و پوشش از روی علم کنار زده می‌شود» (همان، ج ۳، ص ۲۲۱)؛ یعنی حکمت، علم همراه با فهم و درک نسبت به درستی آن است. بنابراین، علم، سطحی، حصولی و یا ظاهری است، ولی حکمت، علم حضوری، عمیق و یا باطن علم است. از این رو، هر حکمتی علم است؛ ولی هر علمی حکمت نیست.

حکمت و عقل

عقل در لغت نقیض جهل و به معنای حبس و منع‌کننده از قول و فعل مذموم آمده است (ابن فارس، ۱۳۸۷) و در قرآن به دو معناست: ۱. قوه‌ای که در انسان پذیرای علم است؛ ۲. علمی که انسان از آن قوه به دست می‌آورد. چنانکه حضرت علی (ع) فرمود: «عقل دو قسم است عقل مطبوع و عقل مسموع». هر جا در قرآن، خداوند کفار را به عدم عقل مذمت کرده است، مراد عقل مسموع است^۱ و هر جا تکلیف را از انسان به دلیل عدم عقل برداشته اشاره به عقل مطبوع است (راغب، ۱۳۸۵).

بنابراین، عقل و حکمت قرابت نزدیکی با هم دارند؛ چنانکه امام کاظم (ع) در تفسیر آیه ۱۲ لقمان^۲ مراد از حکمت را عقل و فهم می‌داند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰) و امام علی (ع) گاه حکمت را زبان عقل (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۱۲) و گاه آن را کُنه عقل

۱. «صم بکم عمی فهم لایعقلون» (بقره، ۱۷۴)

۲. «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ...»

می‌داند: «با عقل کُنه حکمت و با حکمت کُنه عقل به دست می‌آید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸).

بنابراین، علم، حکمت و عقل در یک پیوستار قرار می‌گیرند که عقل منشأ حکمت و حکمت منشأ علم است و هر چه انسان عاقل در علم غور کند و عمیق شود به حکمت نزدیک‌تر می‌شود و هر چه به حکمت نزدیک‌تر شود به عقل و عصمت نزدیک‌تر می‌شود و از این‌روست که حکمت با عمل و عصمت همراه است.^۱

حکمت، موعظه و جدل

حکمت با موعظه و جدل نیز متفاوت است؛ زیرا قرآن کریم آنها را سه راه متفاوت در دعوت به اسلام معرفی کرده است و به پیامبر(ص) می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل، ۱۲۵). در اینکه مراد از حکمت و موعظه در این آیه چیست، مفسران اختلاف نظر دارند. طبرسی حکمت را در این آیه قرآن و موعظه را باز داشتن از کارهای زشت از طریق ترغیب و تشویق به ترک کارهای بد و انجام کارهای نیک می‌داند. وی همچنین جدال احسن را مناظره با قرآن و بهترین دلیل‌هایی که نزد پیامبر است، می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۰۵).

از نظر علامه مراد از حکمت در این آیه حجتی است که حق را به گونه‌ای که هیچ شک و شبهه و سستی در آن نباشد، اثبات کند و موعظه بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت درآورد و جدال دلیلی است که برای انصراف خصم از ادعای خود ارائه می‌شود، بدون اینکه قصد بیان حقی در کار باشد. بنابراین، این سه راه را بر سه اصطلاح منطقی برهان، خطابه و جدل منطبق می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۱).

اما سؤال این است که آیا حکمت در این آیه با حکمت در سایر آیات به یک معناست یا متفاوت است؟

آنچه علامه طباطبایی و برخی دیگر از مفسران از معنای حکمت در ذیل این آیه بیان می‌کنند، بیانگر این است که حکمت در این آیه غیر از حکمت در آیات دیگر

۱. عن علی(ع): قَرَّنتِ الْحِكْمَةَ بِالْعِصْمَةِ وَنِيزَ: الْحِكْمَةُ عِصْمَةٌ وَالْعِصْمَةُ نِعْمَةٌ وَنِيزَ: لَا حِكْمَةَ إِلَّا بِالْعِصْمَةِ (خوانساری، ۱۳۶۶).

است؛ گر چه علامه تصریح به معنای متفاوت ندارد. حکمت در این آیه آن گونه که وی بیان می‌کند، معنای روشی (برهان) دارد؛ در حالی که حکمت در آیات دیگر، محتوا و به معنای علم نافع (همان، ج ۱۶، ص ۲۱۵) یا معارف حقیقی الهی در مبدأ و معاد است (همان، ج ۲، ص ۳۵۹).

اما به نظر می‌رسد که بتوان همه موارد استعمال حکمت در قرآن را به یک معنا دانست و آن همان «یقین قلبی انسان عاقل نسبت به علم یا عمل است که راست و درست است». ولی در این صورت، حکمت بر برهان منطقی منطبق نیست و آیه در مقام بیان سه روش نیست، بلکه تنها در مقام بیان دو روش است؛ یکی روش دعوت که محتوا و مواد آن حقایق، پندها و مواعظ نیکوست و دیگری جدال احسن.

حکمت، بینش و بصیرت

بصیرت در لغت به معنای علم به شیء (ابن فارس، ۱۳۸۷) و در قرآن به معنای بینایی دل است (راغب، ۱۳۸۵). بصیرت در اصطلاح به معنای بینش و آگاهی عمیق و دیدن پشت پرده امور و اکتفا نکردن به ظواهر است. پس، گرچه هر بینشی علم و آگاهی است، ولی هر علم و آگاهی بینش نیست. مراد از روش اعطای بینش نیز این است که مربی باید به متریبان شناختی عمیق بدهد و رابطه درونی آنها را نشان دهد. بنابراین، در روش اعطای بینش سعی بر این است که تلقی متریبان از امور دگرگون شود (باقری، ۱۳۸۵). اما حکمت تنها علم و آگاهی و حتی آگاهی عمیق نیست، بلکه آگاهی عمیق مبتنی بر عقل و همراه با عمل است. به عبارت دیگر، تنها حکمت نظری را می‌توان تقریباً معادل با بینش و بصیرت دانست، درحالی است که حکمت عملی غیر از آن و حکمت حقیقی نیز فراتر از آن است. پس می‌توان گفت حکمت همواره همراه با بینش است، ولی بینش و بصیرت همواره با حکمت همراه نیست. چنانکه حکمت حقیقی همواره همراه با حکمت نظری است، ولی حکمت نظری همواره همراه با حکمت حقیقی نیست.

۳. اهمیت و جایگاه حکمت

آموزش حکمت از اهداف انبیاء

قرآن کریم در آیاتی چند، یکی از اهداف بعثت انبیاء را آموزش حکمت به مردم می‌داند: «و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد...» (جمعه، ۲).^۱

در این آیات طرح آموزش حکمت در کنار آموزش کتاب و آموزش آنچه مردم (خود) نمی‌توانستند بدانند، بیانگر این است که حکمت مانند کتاب و «مالم‌تکونوا تعلمون» محتواس، نه روش. روش همان روش آموزش است، ولی محتوای آموزش، گاه قرآن است و گاه علوم که دست بشر بدون وجود انبیاء به آنها نمی‌رسد و گاه نیز حکمت و علوم متقن و محکمی است که ممکن است در قرآن هم بیان شده باشد و یا بیان نشده باشد. عطف حکمت و «مالم‌تکونوا تعلمون» بر کتاب به معنای تباین آن دو با کتاب نیست، چنانکه به معنای یکی بودن آن دو با کتاب نیز نیست، بلکه نسبت آن دو با کتاب می‌تواند، عموم من وجه باشد و دارای برخی مصادیق مشترک و برخی مصادیق متفاوت باشند.

بنابراین، چنانکه یکی از راه‌های تربیتی پیامبران و یا یکی از مواد آموزشی آنها آموزش حکمت به مردم بوده است، همین حکمت یکی از مواد آموزشی تربیت اسلامی و یا تربیت قرآنی نیز خواهد بود. البته آموزش حکمت پس از تزکیه و آموزش قرآن و یا در ضمن آموزش آن دو صورت می‌گیرد؛ زیرا در همه آیاتی از قرآن که در این زمینه بیان شده، همواره آموزش پس از تزکیه قرار گرفته است، مگر در یک مورد که در دعای حضرت ابراهیم واقع شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۶۵)، و در دعا نیز ترتب معنا دخالتی ندارد و مقصود دعا کننده جمع بین آن دو است نه ترتیب آنها.

۴. مبانی روش حکمت آموزی

اصول و روشهای تعلیم و تربیت مبتنی بر مبانی تعلیم و تربیت می‌باشند؛ یعنی هر گونه اصلی باید بر پایه مبانی و یا اهداف (حسینی زاده، ۱۳۸۲) انتزاع شود و هر گونه روشی

۱. و نیز رک: بقره، ۱۲۹ و ۱۵۱ و آل عمران، ۱۶۴.

نیز بر پایه اصل با اصولی باشد. سؤال این است که روش آموزش حکمت مبتنی بر چه مبنایی در تعلیم و تربیت اسلامی است؟ در پاسخ می‌توان مبنایی زیر را برای روش حکمت آموزی بیان کرد:

خدا حق است و به حق می‌خواند

یکی از مبنایی هستی شناختی روش حکمت این است که از دیدگاه قرآن کریم خدا حق است و غیر او باطل؛ «ذَلِكَ بَانَ اللّٰهُ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ.» (لقمان، ۳۰)؛ و باطل ماندگار نیست، دردی از انسان دوا نمی‌کند و ارزش آموختن ندارد؛ «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ» (سبأ، ۴۹). مؤمن از حق استفاده می‌کند و حکمت حق است و کافر از باطل استفاده می‌کند؛ «ذَلِكَ بَانَ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَاَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ...» (محمد، ۳). بنابراین، خدا تنها حق را می‌گوید و آموزش می‌دهد و حکمت حق است و ما نیز باید حق را آموزش بدهیم.

جهل انسان

از لحاظ انسان‌شناختی نیز انسان جاهل آفریده شده است؛ «و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید ...» (نحل، ۷۸) و برای رشد و تعالی باید جهل خود را بر طرف کند. اما بسا طبیعت او تمایل به بقاء بر جهل دارد؛ «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب، ۷۲)؛ ولی فطرت او حنیف و حق‌جو است (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۲۷) و می‌تواند و باید این جهل را برطرف کند؛ زیرا ارزش و تفاوت او با سایر موجودات به علم اوست (بقره، ۳۱-۳۳).

فراموشی انسان

افزون بر این، انسان دچار فراموشی و غفلت می‌شود و گرچه این فراموشی ذاتی انسان نیست، اما شیطان تقریباً همه انسان‌ها را دچار این فراموشی می‌کند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین!» (أنعام، ۶۸)؛ یعنی انسان حق را فراموش می‌کند و باید دوباره به او آموزش داد و یا متذکر شد. از این‌رو؛ آموزش و تذکر حکمت ضروری است و قرآن هم به آموزش

آن توجه دارد و هم به تذکر آن؛ «وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ...» (أحزاب، ۳۴).

۵. حکمت‌آموزی یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم

یکی از راه‌های تربیت از نظر قرآن، آموزش حکمت است. قرآن کریم به پیامبر(ص) می‌فرماید: «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! ...» (نحل، ۱۲۵). در این آیه ظاهراً سه راه برای تربیت و دعوت انسان‌ها به دین حق بیان شده است. راه اول راه حکمت است. مفسران قرآن کریم، از جمله علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۱)، مراد از حکمت را در این آیه سخن محکم و درستی که برطرف کننده شبهه و روشن کننده حق باشد؛ یعنی همان برهان و استدلال منطقی می‌دانند. اما وی در مواردی دیگر حکمت را معرفت سودمند مربوط به اعتقاد یا عمل می‌داند (همان، ج ۳، ص ۱۹۷). ولی به نظر می‌رسد، اگر بخواهیم حکمت را در همه موارد استعمال در قرآن به این معنا بگیریم دچار مشکل می‌شویم. مثلاً در «يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ» چگونه می‌توان حکمت را به معنای برهان و استدلال دانست؟ اما اگر حکمت را به معنای علم یا فهم یا قوه فهم دقیق و عمیق و مبتنی بر عقل بدانیم می‌توان آن را در همه موارد استعمال حکمت در قرآن جاری دانست اما باید توجه داشت که حکمت، گاه به گزاره‌های مبین حقایق و حتی خود حقایق نیز اطلاق می‌شود؛ چنانکه به گزاره‌های علمی نیز علم گفته می‌شود، در حالی که آنها تنها گزاره‌هایی بیانگر علم هستند، نه خود علم.

بنابراین، می‌توان گفت حکمت در آیه مورد بحث به همان معنای فهم دقیق حقایق است، اما نه به صورت مطلق، بلکه حقایق نظری و عقلی در برابر موعظه که بیان حقایق عملی و عبرت‌هایی است که قلب را آرام و نرم می‌کند. حکمت در این آیه با ذهن و عقل سروکار دارد و موعظه با قلب. بنابراین، قرآن در اینجا به طور کلی و در مرحله اول دو راه را در برخورد با غیر مسلمانان بیان می‌کند، نه سه راه. یکی راه دعوت و دیگری راه مجادله، (رازی ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۸۶) که در راه اول از دو نوع محتوا می‌توان استفاده کرد: موعظ و حکمت‌ها و یا حکمت نظری و حکمت عملی، که البته می‌توان این دو را نیز دو راه دانست و در نتیجه می‌توان گفت سه راه را بیان می‌کند.

این تقسیم، گر چه در نتیجه با تقسیم اول یکی است و سه راه را بیان می‌کند، ولی مفید فایده دیگری است و آن این که جدل در راستا و هم‌وزن دو راه دیگر نیست و در هر جایی نباید از آن استفاده کرد، بلکه برای دعوت هم نباید از آن استفاده کرد، ولی اگر کسانی به انکار حق برخاستند و یا ادعایی داشتند، باید با آنها مجادله کرد. اما در مقام تربیت می‌توان از دو راه اول یعنی حکمت و موعظه، به‌ویژه حکمت استفاده کرد؛ زیرا مقدمه هر نوع تربیتی، آموزش است و محتوای آموزش باید علم درست و حقیقی - حکمت - باشد و حکمت است که حس حقیقت‌جویی انسان را پاسخ می‌دهد و غیر آن چیزی جز ظن و گمان و یا باطل نیست.

به همین جهت، یکی از مأموریت‌های معلمان واقعی انسان‌ها - انبیاء - آموزش حکمت است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (جمعه، ۲). افزون بر این، آنچه را که مفسران از تطبیق این آیه با آنچه در علم منطق مطرح است بیان می‌کنند، مطالبی است که بعدها از منطق ارسطویی مطرح شده است و کلام قرآن را نمی‌توان بر آن حمل کرد.

۶_ انواع حکمت

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت سه نوع حکمت در قرآن مطرح است: حکمت نظری، حکمت عملی و حکمت حقیقی.

الف) حکمت نظری

حکمت نظری عبارت است از مقدمات علمی برای رسیدن به هدف اعلای انسانی (محمدی‌ری شهری، ۱۳۷۶، ص ۸۱-۸۶). که یکی از اهداف بعثت انبیاء نیز می‌باشد و قرآن کریم در موارد متعدد به این امر اشاره دارد. از جمله «خداوند بر مؤمنان منت نهاد، هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد...» (آل عمران، ۱۶۴). حکمت نظری شامل تمامی معارف اعتقادی، اخلاقی و عملی است که انسان را به حیات طیب رهنمون می‌کنند. از این‌رو، قرآن پس از بیان برخی از احکام اعتقادی، اخلاقی و عبادی می‌فرماید: «این (احکام)، از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده...»

(اسراء، ۳۹). همچنین، آیاتی که آموزش حکمت را مطرح می‌کنند، بیانگر این نوع حکمت هستند. از جمله آیه ۱۲۹ سوره بقره.

ب) حکمت عملی

حکمت عملی عبارت است از مقدمات عملی برای رسیدن به مقام انسان کامل (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۶، ص ۸۱-۸۶). برخی آیات از قبیل «ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم): شکر خدا را بجای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است» (لقمان، ۱۲). چنانکه علامه می‌فرماید: ایتاء غیر از انزال است و مراد از آن اعطاست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۲) و این باید عین باشد نه علم.

ج) حکمت حقیقی

حکمت حقیقی عبارت است از جوهر و حقیقت و یا ژرفای علم که به تعبیر روایات نوری^۱ است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد قرار می‌دهد؛ «(خدا) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است...» (بقره، ۲۶۹) و نیز «رَبُّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (شعراء، ۸۳)، اشاره به این نوع حکمت دارند؛ چنانکه علامه می‌فرماید مراد از حکم، رأی و نظر درست در مباحث اعتقادی و عملی کلی و نیز انجام عمل بر طبق آنهاست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۸۶). این نوع حکمت دو قسم دیگر را در بر دارد، اما آن دو نوع دیگر حکمت حقیقی را در بر ندارند ولی می‌توانند زمینه‌های اعطای حکمت حقیقی را فراهم آورند، به‌ویژه وقتی هر دو با هم جمع شوند. حکمت نظری و عملی اکتسابی است و انسان می‌تواند از طریق آموزش یاد بگیرد و یا از طریق عمل انجام دهد، اما حکمت حقیقی اکتسابی نیست و تنها انسان می‌تواند مقدمات آن را فراهم کند تا اگر خداوند صلاح بداند آن را به انسان بدهد؛ چنانکه حکمت نظری مقدمه حکمت عملی است و حکمت عملی نیز مقدمه حکمت حقیقی است. گاهی نیز خداوند ابتدائاً آن را به افرادی می‌دهد، چنانکه به لقمان عطا فرمود.

۱. عن علی(ع): العلم نور و ضیاء یَقْدِفُهُ اللهُ فی قلبِ اولیاءه و نطقُ بهِ علی لسانِهِم (رازی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۷۲)

۷- آثار حکمت

حکمت و آموزش آن دارای آثاری است که برخی از آنها در قرآن و برخی نیز در روایات بیان شده است. که در اینجا به بررسی برخی از این آثار می پردازیم.

الف) فرقان

چون حکمت نور است و نور نیز روشنگر است، هر جا باشد فارق و تمییز دهنده بین حق و باطل خواهد بود. قرآن کریم در این زمینه از قول حضرت عیسی (ع) می فرماید: «و هنگامی که عیسی دلایل روشن (برای آنها) آورد گفت: «من برای شما حکمت آورده‌ام، و آمده‌ام تا برخی از آنچه را که در آن اختلاف دارید روشن کنم...» (زخرف، ۶۳). چنانکه حضرت علی (ع) نیز فرمود: «حکمت در قلب حکیم مانند نوری در تاریکی است که به وسیله آن در میان مردم حرکت می کند» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۱۱). همچنین، قرآن کریم حکمت را فصل الخطاب می داند؛ یعنی سخنی که بین حق و باطل جدایی می اندازد و سبب روشن شدن آنها می شود؛ «وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ» (ص، ۲۰). گر چه مفسران ملک، حکمت و فصل الخطاب را سه چیز می دانند، ولی فصل الخطاب خود نتیجه حکمت است؛ چون حکمت حق است و بیشتر دعوای ناشی از عدم شناخت حق است؛ «اما بیشتر آنها حق را نمی دانند و به همین دلیل (از آن) روی گردانند» (انبیاء، ۲۴).

ب) هدایت

با توجه به اینکه حکمت حقیقی چنانکه بیان شد نور است و نور نیز روشنگر، پس حکمت سبب هدایت انسان‌ها خواهد شد، مگر اینکه کسی با وجود نور چشمان خود را ببندد و به گمراهی برود. سوره جمعه به این نکته اشاره دارد، آنگاه که می فرماید: «خداوند پیامبران را فرستاد تا از طریق تلاوت آیات و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت انسان‌هایی را که پیش از آن در ضلالت و گمراهی بودند هدایت کند» (جمعه، ۲). همچنین، در سوره نحل نیز وقتی پیامبر را مأمور دعوت مردم از طریق حکمت و موعظه و نیز مجادله با مخالفان می کند، در پایان اشاره به آگاهی خود از گمراهان و هدایت یافتگان دارد، که این نشانگر آن است که این دو یا سه شیوه در هدایت مؤثر است (نحل، ۱۲۵).

ج (عصمت و پاکی از گناه

عصمت و پاکی از گناه نیز نتیجه حکمت است. قرآن کریم به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «با وجود داشتن حکمت کسانی که قصد گمراهی تو را دارند نمی‌توانند تو را گمراه کنند و تنها خود را گمراه می‌کنند» (نساء/۱۱۳). اگر جمله «و انزل الله...» حالیه باشد، این معنا روشن است و اگر حالیه نباشد، با توجه به اینکه هم در صدر آیه اشاره به فضل خدا دارد و هم در پایان آیه و حکمت نیز از فضل خداست، می‌توان گفت که نتیجه فرستادن کتاب و حکمت و آموزش آنچه که نمی‌دانست، عدم گمراهی خواهد بود. چنانکه در روایاتی از امام علی (ع) حکمت ملازم و قرین عصمت دانسته شده است (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۹۳). هم چنین آن حضرت فرمود: نفس انسان‌ها دارای طبیعت و سرشت‌های بدی است که حکمت آنها را منع می‌کند (همان، ج ۶، ص ۶۳).

د) شکر

حکمت سبب شکر منعم می‌شود و کسی که دارای حکمت است شاکر نیز خواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید «ما به لقمان حکمت دادیم؛ شکر خدا را بجای آور...» (لقمان، ۱۲).

برخی از مفسران گفته‌اند «ان اشکر» مقول قول محذوف است؛ یعنی و «تقول ان اشکر» بوده است، ولی علامه طباطبایی می‌فرماید چیزی محذوف نیست و جمله «ان اشکر» تفسیر ایتاء حکمت است. یعنی حکمتی که به لقمان دادیم برانگیختن او به سوی شکر بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۱۵). در هر صورت شکر صاحب نعمت یا نتیجه حکمت است و یا خود حکمت.

۸. شرایط تاثیر حکمت

آثاری که برای حکمت بیان شدف چنان نیست که هر گاه حکمتی در کار بود آن آثار نیز محقق باشد، بلکه شرایطی لازم است تا آثار حکمت ظاهر شود که برخی از آن شرایط به شرح زیر است:

الف) تزکیه نفس

با توجه به اینکه خدای متعال در قرآن کریم تزکیه را مقدم بر تعلیم کتاب و حکمت داشته است^۱ می توان گفت که شرط تأثیرگذاری حکمت، تزکیه نفس از رذایل است و گرنه، خداوند حکمت حقیقی را بر قلب ناپاک نازل نمی کند و حکمت نظری در آن نافذ نخواهد بود و حکمت عملی نیز قلب آلوده را دچار کبر و غرور خواهد ساخت. بنابراین، اگر تزکیه نفس نباشد و قلب از پلیدی ها و ناپاکی ها پاک نشود، حکمت در او جای نخواهد گرفت و اگر هم قرار بگیرد منشأ اثر نخواهد بود. از این رو، خداوند در اول سوره بقره و نیز در سوره لقمان، قرآن را که کتاب حکمت است و آیات آن را هدایت و رحمت برای انسان های پرهیزگار و نیکوکار می داند، سبب هدایت پرهیزگاران؛ **فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ** (بقره، ۲) و نیکوکاران؛ **هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ** (لقمان، ۴) می داند.

ب) وجود عقل و خرد

دست یابی به حکمت مبتنی بر وجود عقل است و تذکر و تعلیم حکمت نظری نیز به معنای منتقل شدن از نتیجه به مقدمات و یا منتقل شدن از مقدمات به نتیجه است و این متوقف بر عقل است، پس کسی که عقل ندارد دارای حکمت حقیقی نمی شود. اما حکمت نظری ممکن است برای او حاصل شود، یعنی می تواند اقوال حکیمانه را در ذهن و حافظه خود نگه دارد، ولی قادر به درک و فهم آنها و به کارگیری آنها نیست و در نتیجه آثار آن برای او محقق نخواهد شد. از این رو، قرآن کریم می فرماید: **«وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»** (بقره، ۲۶۹).

ج) پیروی نکردن از هوای نفس

حکمت با هوای نفس جمع نمی شود؛ زیرا حکمت حقیقی از سویی با حکمت عملی و نظری همراه است و از سویی دیگر نور است و روشنگر. بنابراین، اولاً قبح پیروی از هوای نفس را بر حکیم آشکار می سازد و به او اجازه پیروی از هوای نفس را نمی دهد و ثانیاً، پیروی از هوای نفس یعنی عدم حکمت عملی و در نتیجه عدم حکمت حقیقی. اما حکمت نظری ممکن است با هوای نفس جمع شود؛ زیرا حکمت نظری به تنهایی

۱. **يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ** (بقره، ۱۵۱).

در واقع حکمت نیست، بلکه علم است و علم همیشه با عمل همراه نیست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «أَيُّهَا (آیات خدا را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند و هر امری قرارگاهی دارد! به اندازه کافی برای بازداشتن از بدیها اخبار (انبیاء و ائمه‌های پیشین) به آنان رسیده است! این آیات، حکمت بالغه الهی است، اما انذارها (برای افراد لجوج) فایده نمی‌دهد!» (قمر، ۳-۵). پیامبر اکرم (ص) نیز فرمود: «مَنْ أَكَلَّ طَعَامًا لِلشَّهْوَةِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ الْحِكْمَةَ» (ورام، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۶). امیرالمؤمنین (ع) نیز فرمود: «لَا تَجْمَعُ الشَّهْوَةَ وَالْحِكْمَةَ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۶۵). بنابراین، اولاً حکمت برای کسی که گرفتار شهوت و هوای نفس است حاصل نمی‌شود و اگر هم (حکمت نظری) حاصل شود در او تأثیری نخواهد داشت. چنانکه حضرت علی (ع) فرمود: «أَغْلِبَ الشَّهْوَةَ تَكْمُلُ لَكَ الْحِكْمَةُ» (همان، ج ۲، ص ۱۷۶)؛ یعنی اگر دارای حکمت عملی شدید، حکمت نظری نیز برای شما حاصل خواهد شد.

۹. شرایط آموزش حکمت

آموزش حکمت دارای شرایطی است و بدون برنامه‌ریزی و رعایت شرایط نمی‌توان به آموزش حکمت پرداخت؛ زیرا اگر چنین کنیم، افزون بر اینکه ظلم به حکمت است (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۸۰)، نباید انتظار تأثیر و یا بهره‌برداری مثبت از آن داشت و گاهی هم نتایج معکوسی خواهد داشت. برخی از شرایط آموزش حکمت به شرح زیر است:

الف) تقدم تزکیه برآموزش حکمت

برای استفاده از حکمت نباید آن را به هر کسی داد، بلکه باید ابتدا فرد را تزکیه و تطهیر کرد و سپس به او حکمت آموخت تا تأثیرگذار باشد. زیرا قرآن کریم تزکیه را مقدم بر تعلیم کتاب و حکمت داشته و این نشانه این است که نباید حکمت و علم را پیش از تزکیه فرد به او آموخت؛ زیرا این کار، نه تنها سودی برای تربیت او نخواهد داشت که او را در راه خطا و انحراف مسلح می‌کند و چنان خواهد شد که؛ چو دزدی با چراغ آید * گزیده‌تر برد کالا.

ب) آموزش حکمت مقدم بر موعظه

قرآن کریم در به کارگیری روش‌های تعلیم و تربیت روش حکمت را مقدم بر روش موعظه می‌داند؛ زیرا در موعظه بیشتر از انداز استفاده می‌شود و از اقناع عقلی کمتر بهره‌گیری می‌شود، ولی در روش حکمت، عقل به کار گرفته می‌شود و در ارزشیابی انسانی و رفتارهای او، چنانکه امام صادق(ع) فرمود، یکی از ملاک‌ها و معیارهای مهم پذیرش اعمال، میزان عقل و به کارگیری آن است. سلیمان دیلمی از پدرش نقل می‌کند که به امام صادق(ع) از عبادت و دین‌داری و فضل شخصی گفتم. امام فرمود: عقلش چقدر است؟ عرض کردم نمی‌دانم! امام فرمود ثواب الهی به اندازه عقل به انسان داده می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱). از این‌رو، قرآن کریم روش حکمت را مقدم بر روش موعظه ذکر کرده است تا عقل و فهم و درک انسان را بیافزاید و از این طریق حکمت حاصل شود.

این تقدم به معنای تقدم ارزشی است، نه تقدم رتبی؛ زیرا همه انواع حکمت نیک هستند، ولی همه مواعظ نیک نیستند، بلکه موعظه حسن داریم و غیر حسن و تنها از موعظه حسن می‌توانیم استفاده کنیم. چنانکه جدل نیز سه قسم است حسن، غیر حسن و احسن که گرچه می‌توان از جدل احسن و حسن استفاده کرد، ولی قرآن تنها به بهره‌گیری از جدل احسن سفارش کرده است.

ج) آموزش حکمت از نوجوانی

چون حکمت از پشتوانه عقلی برخوردار است، آموزش آن برای همه افراد با هر سن و شرایطی نمی‌تواند، چندان مفید باشد. مثلاً آموزش حکمت به کودکان در هفت سال اول و حتی هفت سال دوم عمر چندان مفید نیست؛ زیرا از منظر تعلیم و تربیت اسلامی هفت سال نخست زندگی سنین بازی است و نباید به آموزش آنها، مگر به صورت جزئی و در ضمن بازی پرداخت و هفت سال دوم نیز سنین آموزش سواد و قرآن و تا حدودی احکام شرعی و اخلاقیات است (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۲). بنابراین، آموزش حکمت و پندهای حکمیانه که مبتنی بر درک و فهم و عقل است، قاعدتاً بیشتر به سنینی مربوط می‌شود که قوه عقل و درک و فهم آنها به حدی رسیده باشد که بتوانند حقایق امور و حکمت‌ها را درک کنند و آن از هفت سال سوم به بعد است (ر.ک):

مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۱، ص ۹۵). افزون بر این، قرآن کریم این روش را در کنار دو روش دیگر برای دعوت به اسلام مطرح کرده است (نحل، ۱۲۸) و سنین دعوت، سنین تکلیف و بالاتر از آن است که شخص دارای قوه تمییز بین حق و باطل است و می‌تواند با اراده خود اعتقادی را بپذیرد و یا انکار کند. البته این به آن معنی نیست که به هیچ وجه آموزش حکمت برای کودکان حتی آموزش حکمت عملی مفید نخواهد بود و نباید به آنها آموزش داد، بلکه آموزش حکمت‌های نظری به آنها کم و بیش اشکالی ندارد، ولی آنها در سنین کودکی قادر به درک و فهم آنها نیستند و این موارد در ذهن آنها به صورت طوطی وار باقی خواهد ماند تا در سنین بزرگسالی به درک و فهم هضم آنها پردازد.

۱۰. شرایط اعطای حکمت

حکمت حقیقی از راه آموزش به دست نمی‌آید، بلکه عطیه‌ای است که از فضل خدا به برخی هدیه می‌شود؛ چنانکه علی(ع) فرمود: «مِنْ خَزَائِنِ الْغَيْبِ ظَهَرَ الْحِكْمَةُ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۰) و یا امام رضا(ع) فرمود: «هر گاه خدا بنده‌ای را برای امور بندگانش انتخاب کند، سینه‌اش را گشاده گرداند و چشمه‌های حکمت را در قلبش جاری گرداند و علم را به گونه‌ای به او الهام کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۲۰۱). همچنین حکمت عملی را گرچه فرد می‌تواند با اراده و تصمیم بر عمل به آن دست یابد، ولی توفیق الهی را نیز لازم دارد. همچنین در دست‌یابی به حکمت نظری که با آموزش میسر است و نیز فراهم آوردن زمینه‌های توفیق حکمت عملی و اعطای حکمت حقیقی، انسان می‌تواند شرایطی و مقدماتی را فراهم کند که برخی از آن شرایط به شرح زیر است.

الف) ايمان

حکمت ویژه مؤمن است و به غیر مؤمن داده نمی‌شود؛ زیرا حکمت از فضل خدا و یا همان رحمت خاصه الهی است؛ چنانکه خداوند در مورد اعطای حکمت به پیامبر(ص) ابتدا سخن از فضل خود می‌گوید، سپس مسئله اعطای حکمت به او را بیان می‌کند و در پایان نیز می‌فرماید فضل خدا بر تو بسیار است (بقره، ۲۶۸-۲۶۹)، و فضل خدا تنها به مؤمن داده می‌شود؛ «وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۵۲)، بر خلاف

رحمت عامه خدا که تنها شامل مؤمن نمی‌شود، بلکه کافران و حتی سایر موجودات را نیز در بر می‌گیرد؛ «و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...» (اعراف، ۱۵۶). بنابراین، برای دست-یابی به حکمت نخستین قدم ایمان به خدا است.

کسی که ایمان به خدا نداشته باشد، ممکن است به علم و یا حکمت نظری دست یابد، ولی به حکمت حقیقی و عملی دسترسی ندارد؛ زیرا حکمت عملی مبتنی بر عمل مقبول است و پذیرش و مقبولیت عمل مشروط به نیت است و نیت با ایمان محقق می‌شود و حکمت حقیقی نیز همواره ملازم حکمت عملی است؛ یعنی یا از طریق عمل ایجاد می‌شود و یا عمل را به دنبال دارد. بنابراین، ایمان شرط لازم برای حکمت است.

ب) اخلاص در عمل

افزون بر ایمان عامل دیگری که سبب اعطای حکمت می‌شود، اخلاص است. علم حقیقی - حکمت - نوری است که خداوند در قلب انسان قرار می‌دهد، بلکه از قلب انسان سرچشمه می‌گیرد. علمی که از قلب سرچشمه نگیرد، محفوظات است و یا نهایت اینکه حکمت نظری است و سود چندانی به انسان نمی‌رساند؛ چنانکه علی(ع) فرمود: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ» (نهج البلاغه، ص ۵۳۴).

حکمت علمی که از قلب سرچشمه می‌گیرد، یا از طریق عمل حاصل می‌شود و یا خداوند تفضلاً آن را به کسانی می‌دهد؛ «علم در آسمان نیست تا بر شما نازل شود و در اعماق زمین نیست تا برای شما خارج شود، بلکه علم در قلب‌های شماست خود را به آداب روحانی بیاراید تا برای شما ظاهر شود» (خواجویی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۵). امام صادق(ع) نیز به عنوان بصری فرمود: «دست‌یابی به علم به زیاد درس گرفتن نیست بلکه علم نوری است که خداوند آن را در قلب هر کس که بخواهد او را هدایت کند قرار می‌دهد، پس هر گاه خواستی عالم شوی اولاً حقیقت عبودیت را در خود ایجاد کن و سپس علم را با به کار گیری آن طلب کن و از خدا بخواه که به تو علم و فهم دهد که خواهد داد» (شهیدثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۶). البته هر عملی نیز به علم و حکمت نمی‌انجامد، مگر اینکه خالصاً لوجه الله باشد؛ چنانکه پیامبر(ص) فرمود: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (ابن فهدحلی، ۱۴۰۷، ص ۲۳۲).

بنابراین، یکی از شرایط دست‌یابی به حکمت، عمل خالص برای خداست. در غیر این صورت، آنچه به دست می‌آید حکمت نظری، علم مسموع و محفوظات است و سود واقعی برای انسان ندارد.

ج) انفاق پاک‌ترین دست‌آوردها

حکمت حقیقی از فضل خداست و او به هر کسی که بخواهد می‌دهد، اما این فضل خدا اسبابی می‌خواهد و یکی از اسباب اعطای آن انفاق پاک‌ترین دارایی‌های انسان است. خداوند در سوره بقره می‌فرماید: «از پاک‌ترین دستاوردهای خود انفاق کنید. بعد می‌فرماید شیطان به شما وعده فقر می‌دهد، در حالی که خدا به شما وعده مغفرت و فضل می‌دهد و از جمله فضل او حکمت است» (بقره، ۲۶۷-۲۶۹).

د) سکوت و کم‌خوری

خالی داشتن شکم و کم‌خوری و نیز سکوت و کم‌سخن گفتن نیز یکی از راه‌های دست‌یابی به حکمت است. پیامبر(ص) شب معراج از خدا پرسید: نتیجه گرسنگی چیست؟ خداوند فرمود: حکمت و حفظ زبان ... سپس فرمود: ای احمد هر گاه بنده شکم خود را گرسنه و زبان خود را حفظ کند، او را به حکمت آگاه می‌سازم، اگر کافر باشد، حکمت را حجت و وبال بر او و اگر مؤمن باشد حکمت را برای او نور، دلیل، شفا و رحمت قرار می‌دهم (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴، ص ۲۱).

از این‌رو، روزه یکی از راه‌های دست‌یابی به حکمت است. شب معراج پیامبر(ص) از خدا پرسید میراث روزه چیست؟ خداوند فرمود: روزه حکمت را، حکمت معرفت را و معرفت یقین را به دنبال می‌آورد (همان، ص ۲۶). همچنین امام رضا(ع) فرمود: «سکوت دری از درهای بهشت است» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰۱).

ه) خوردن حلال

حلال‌خواری سبب نورانی شدن قلب و در نتیجه جاری شدن حکمت بر زبان می‌شود؛ چنانکه پیامبر(ص) فرمود: «هر کس چهل روز حلال بخورد، خداوند قلب او را نورانی کند (ابن فهدحلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۳)، و چشمه‌های حکمت بر قلبش جاری سازد» (غزالی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۴). نیز حضرت علی(ع) فرمود: «نور قلب از خوردن حلال

است (مشکینی و احمدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۸). چنانکه قرآن کریم تقوی را سبب تعلیم خدا؛ «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ...» (بقره، ۲۸۲)، و یا فرقان که از آثار حکمت است می داند؛ «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (أنفال، ۲۹).

و) محبت اهل بیت (ع)

پیامبر (ص) در روایتی فرمود: هر کس حکمت را می خواهد اهل بیت من را دوست بدارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۱۱۶) و در روایت دیگری فرمود: «هر کس علی (ع) را دوست بدارد، خداوند حکمت را در قلبش ایجاد می کند و سخن درست را بر زبانش جاری می سازد» (صدوق، بی تا، ج ۳، ص ۱). همچنین امام صادق (ع) فرمود: «هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد و حب و دوستی ما را در قلبش جای دهد، چشمه های حکمت بر زبانش جاری می شود» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۱). اعطای این حکمت توسط خداوند از دو راه می تواند صورت پذیرد: یکی کسب آن از طریق اهل بیت و دیگری اعطای بدون واسطه توسط خداوند.

ز) دعا

اعطای حکمت از فضل پروردگار است و خداوند یا تفضلاً و یا در اثر عواملی به افرادی می دهد. یکی از آن عوامل دعاست که سبب اعطای حکمت می شود. دعا گاهی از سوی خود فرد صورت می گیرد و گاهی از سوی دیگری و دعای برای دیگری سریع تر به اجابت می رسد؛ چنان که حضرت ابراهیم برای امت محمد (ص) دعا کرد و خداوند آن را به اجابت رساند و حضرت محمد (ص) را به پیامبری برگزید و به او علم و حکمت داد (بقره، ۱۲۹).

اما آیا با هر یک از این عوامل می توان حکمت را به دست آورد؟ به نظر می رسد که هر یک از این عوامل، علت تامه حکمت نخواهند بود، بلکه هر یک جزئی از علت هستند و البته این گونه نیست که بدون تحقق تمامی عوامل حکمتی حاصل نشود، بلکه با تحقق هر یک دریچه هایی از حکمت به روی انسان گشوده می شود.

آنچه گفتیم در باره حکمت حقیقی بود، اما برای دستیابی به حکمت نظری نیز راه هایی وجود دارد که به برخی از آنها در روایات اشاره شده است که به بررسی آنها می پردازیم.

۱. تفکر: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «الفکر یُفیدُ الحِکْمَه» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸). نیز فرمود: «لا تُخِلْ نَفْسَكَ مِنْ فِکْرَةِ تَزِيدَکَ الحِکْمَه» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۹۵) و نیز فرمود: «فضائل چهار دسته‌اند، یکی از آنها حکمت است که قوام آن به فکر است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵، ص ۸۶). امام عسکری (ع) نیز فرمود: «بر شما باد به فکر کردن، زیرا فکر مایه زنده شدن قلب بصیر و کلید درهای حکمت است» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰).
۲. آموزش: آموزش دیدن نیز راه دیگری برای دستیابی به حکمت نظری است که در روایات از آن به علم تعبیر شده است. چنان‌که رسول خدا فرمود: «أَنا العِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ» (همان) و یا علی (ع) فرمود: «بِالتَّعَلُّمِ يُنالُ العِلْمُ» (همان).
۳. تجربه: تجربه نیز یکی از راه‌های دستیابی به علم و یا حکمت نظری است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «در تجارب علم جدید است» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۵). همچنین برای دستیابی به حکمت عملی نیز اسبابی وجود دارد. از جمله؛
۴. عبرت‌گیری از امور: چنان‌که حضرت علی (ع) فرمود: «هر کس عبرت بگیرد بینا گردد، هر کس بینا گردد بفهمد و هر کس بفهمد دانا می‌شود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸). نیز امام صادق (ع) فرمود: «عبرت سه چیز را به دنبال می‌آورد: علم به آنچه عمل کرده است و عمل به آنچه می‌داند و علم به آنچه که نمی‌داند» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲).

۱۱. شیوه‌های ارائه حکمت در قرآن

به طور کلی قرآن کریم به سه شیوه حکمت‌ها را برای مردم بیان می‌کند:

۱. گاهی ابتدا حکمت‌ها را بیان می‌کند و در پایان تصریح می‌کند که آنچه بیان شد، حکمت‌هایی است که خدا برای شما نازل کرده است. بیان حکمت در سوره اسراء از این قبیل است: «هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، که نکوهیده و بی‌یار و یاور خواهی نشست!... این (احکام)، از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده...» (اسراء، ۲۲-۳۹).

این روش از حیث آموزشی و یادگیری دارای آثاری است. از جمله این که مخاطب یک بار حکمت‌ها را می‌شنود، ولی ممکن است توجه کامل نکند، اما وقتی پس از

شنیدن آنها به او گوشزد شود که موارد ذکر شده از حکمت‌هایی که نقش مهمی در زندگی دنیوی و اخروی او دارد، دوباره به آنها باز می‌گردد و به دقت آنها را می‌آموزد. به عبارت دیگر این سبک نوعی تأکید پس از بیان مطالب است.

۲. گاه از ابتدا قرآن بیان می‌کند که می‌خواهد حکمت‌هایی برای انسان بیان کند. سوره لقمان از این قبیل است که ابتدای سوره اشاره می‌کند این آیات از کتاب حکیم است و پس از چند آیه نیز تصریح می‌کند که به لقمان حکمت‌هایی دادیم و در ادامه برخی از آنها را بیان می‌کند؛ «ما به لقمان حکمت دادیم، شکر خدا را بجای آور... (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است» (لقمان، ۱۲-۱۹).

این سبک بیان نوعی تأکید پیش از بیان مطالب است که سبب می‌شود شنونده تمام حواس خود را برای شنیدن و یادگیری مطالب جمع کند و آنها را به دقت بیاموزد.

۳. گاه نیز خداوند حکمت‌هایی را به صورت جمعی و یا پراکنده بیان می‌کند، بدون اینکه تصریح یا اشاره کند که اینها از حکمت‌ها هستند. مانند «خداوند، گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، گواهی می‌دهند در حالی که خداوند قیام به عدالت دارد معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است» (آل عمران، ۱۸). سوره حجرات نیز مجموعه‌ای از حکمت‌های الهی را به صورت جمعی بیان می‌کند، بدون این که اشاره کند که اینها از حکمت‌های الهی هستند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ...» (حجرات، ۱-۱۸). این سبک نیز گرچه تأکیدی بر آن نشده است، نه قبل از بیان و نه پس از بیان، ولی با توجه اینکه در مواردی که حکمت‌هایی به صورت پراکنده بیان می‌شود، جزئی و موردی است و زود فراگرفته می‌شود شاید نیازی به تأکید نداشته باشد، در عین حال معمولاً در پایان آیه نیز با بیان علیم یا حکیم و یا خبیر بودن خدا اشاره‌ای به حکمت بودن آنها شده است. همچنین است در مواردی که کل یک سوره به بیان مواظظ و حکمت‌ها می‌پردازد؛ مانند سوره حجرات.

بنابراین، در بحث تربیت نیز می‌توان به هر یک از این سه شیوه عمل کرد، ولی با توجه داشت که دو شیوه اول با توجه به این که بر حکمت بودن آنها تأکید می‌شود، هم در یادگیری، بهتر تأثیر می‌گذارد و هم در به کارگیری آنها موثرتر خواهد بود، ولی اگر

این تأکیدها زیاد شود، تکرار تأکید ملالت آور است و نه تنها خاصیت خود را از دست می دهد، بلکه تأثیر منفی نیز خواهد داشت و شاید اینکه قرآن کریم نیز با وجود اینکه کتاب حکمت است، ولی تنها در چند مورد بر حکمت بودن تأکید دارد و در بقیه موارد به اشاره اکتفا کرده، به همین دلیل است.

۱۲. آسیب‌ها و موانع روش حکمت

روش حکمت نیز مانند هر روش تربیتی دیگر ممکن است، آسیب‌ها و موانعی داشته باشد که توجه نکردن به آنها ممکن است مربی یا متربی را به اشتباه بیاندازد و او را گمراه سازد. در اینجا به بررسی برخی از آن آسیب‌ها و موانع می پردازیم.

الف) سطحی نگری

از جمله آسیب‌هایی که مربی یا متربی گاه به آن دچار می شوند سطحی نگری است. با توجه به این که دست‌یابی به حکمت حقیقی کار آسانی نیست، ممکن است کسانی حکمت نظری را به صورت عمیق درک نکنند و به ظاهر آن اکتفا کنند و دچار جهل مرکب و یا سطحی نگری شود. قرآن کریم انسان‌ها را از این سطحی نگری باز می دارد و می فرماید کسانی که به خدا ایمان ندارند ملائکه را مؤنث می دانند، در حالی که علم ندارند و از ظن و گمان پیروی می کنند (نجم، ۲۸). همچنین آیات متعددی از قرآن، انسان‌ها را به تعقل و تدبر امر می کند که این حاکی از آن است که بدون تعقل و تدبر نمی توان حتی به حکمت نظری رسید. افزون بر این، قرآن انسان را به عمل و حکمت عملی در کنار علم و ایمان امر می کند تا زمینه‌های دست‌یابی به حکمت واقعی فراهم شود؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» (أنفال، ۲۹).

بنابراین، تا انسان به مقام حکمت حقیقی (عصمت) نرسیده است، همواره باید دانسته‌های خود را در معرض شک و تردید قرار دهد و هر گاه دیگران اشکالی را متوجه آن ساختند به آن توجه کند و احتمال خطا در دانسته‌های خود بدهد. از این رو، قرآن کسانی را که بهره‌مند از حکمت حقیقی باشند دارای خیر کثیر می داند (بقره، ۲۶۹).

ب) بسنده کردن به حکمت نظری

آسیب دیگری که در اینجا ممکن است رخ نماید، این است که کسانی ممکن است به حکمت نظری اکتفا کنند و گمان کنند که با داشتن حکمت نظری، خیر کثیر را به دست آورده‌اند و به سعادت دست یافته‌اند و در نتیجه دچار غرور و خودبسندگی شوند، در حالی که خیر کثیر مربوط به حکمت حقیقی است و آنچه به حال فرد سودمند است، عمل به حکمت نظری است تا این دو بال در کنار هم و به کمک هم انسان را به سوی درجات عالی پرواز دهند و زمینه دست‌یابی به حکمت حقیقی را فراهم آورند؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه، ۷).

ج) هوای نفس و شهوت

از مهم‌ترین آسیب‌ها و موانع ایجاد و جوشش حکمت از قلب پیروی از هوای نفس به طور کلی و شهوت به صورت ویژه است. کسانی ممکن است گمان کنند که با پیروی از هوای نفس و شهوات منافاتی با آموزش علم و حکمت ندارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «کسانی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده و به پیروی از آن می‌پردازند، آگاهانه خداوند آنها را گمراه خواهد ساخت و بر چشم و گوش و قلب آنها مهر خواهد زد و هرگز هدایت نخواهند شد» (جاثیه، ۲۳).

همچنین پیامبر(ص) می‌فرماید: «هر کس حتی غذایی را به خاطر هوای نفس و شهوت بخورد، خداوند حکمت را بر قلب او حرام می‌گرداند» (ابن ابی فراس، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۶). امیر المؤمنین(ع) نیز فرمود: «شهوت و حکمت با هم جمع‌شدنی نیستند» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۳۷۰). از نظر آن حضرت نه تنها حکمت حقیقی از قلبی که در آن شهوت ریشه دارد، سر بر نمی‌آورد، بلکه حکمت نظری نیز در آن جای نمی‌گیرد؛ «لَا تُسْكِنُ الْحِكْمَةَ قَلْبًا مَعَ شَهْوَةٍ» (همان، ج ۶، ص ۴۳۶) و اگر هم وارد شود تنها در ذهن وارد می‌شود، نه در قلب و در نتیجه به حال فرد مفید نخواهد بود؛ «حرام علی کل عقل مغلول بالشهوة أن یتنفع بالحكمة» (همان، ج ۳، ص ۴۰۴).

د) حب دنیا

دوستی دنیا، افزون بر این که نمی‌گذارد حکمت در دل ریشه بگیرد، گوش و دل را نیز از شنیدن حکمت باز می‌دارد. حضرت علی(ع) فرمود: «دوستی دنیا گوش را از شنیدن حکمت باز می‌دارد و قلب را از نور بصیرت کور می‌کند» (همان، ج ۵، ص ۴۲)؛ زیرا دوستی دنیا منشأ حکمت و نیز پذیرنده و تأمل‌کننده در حکمت؛ یعنی عقل را فاسد می‌کند و دیگر، نه وجهی برای جوشش حکمت باقی می‌ماند و نه عاملی برای پذیرش و تأمل در آن و در نتیجه، نه حکمت حقیقی خواهد بود و نه حکمت نظری. چنانکه حضرت علی(ع) فرمود: «دوستی دنیا عقل را فاسد و قلب را از شنیدن حکمت باز می‌دارد..» (همان، ج ۳، ص ۳۹۷).

ه) طمع

طمع از جمله مواردی است که قلب انسان را متوجه امور پست دنیوی می‌کند و در نتیجه از حکمت که برترین چیز است، باز می‌دارد. پیامبر اکرم فرمود: «الطَّمْعُ يُذْهِبُ الْحِكْمَةَ مِنْ قُلُوبِ الْعُلَمَاءِ» (متقی هندی، ج ۳، ص ۴۹۵). یعنی ولو اینکه حکمت نظری برای فرد حاصل شود در قلب او تأثیری نخواهد گذاشت و تنها در ذهن باقی خواهد ماند؛ زیرا طمع یکی از مواردی است که عقل را مغلوب می‌سازد. چنانکه امیرالمؤمنین فرمود: «بیشترین لغزشگاه‌های عقل زیر برق طمع‌هاست» (نهج البلاغه، ص ۵۰۷) و یا به قول امام کاظم(ع) «طمع کلید ذلت و رباینده عقل است» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۹).

و) پرخوری

پر خوری موجب اشتغال تمام سلول‌های بدن در جهت هضم آن و در نتیجه کسالت و تنبلی بدن می‌شود و قلب را می‌میراند و با حکمت سازگاری ندارد. چنانکه پیامبر اکرم(ص) فرمود: «لَا تَدْخُلُ الْحِكْمَةَ جَوْفًا مِلِّيَّءَ طَعَامًا» (ابن فهدحلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۵). علی(ع) نیز فرمود: «پُری شکم حکمت را نابود می‌کند» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۲). پرخوری، دست‌کم نور معرفت را در انسان خاموش می‌کند و تیزبینی و تیزفهمی را که لازمه حکمت است از انسان می‌گیرد. چنان‌که پیامبر(ص) فرمود: «سیر نخورید که نور معرفت از قلبهایتان خاموش می‌شود» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۰).

نتیجه‌گیری

حکمت‌آموزی یکی از روش‌های آموزشی در قرآن کریم است که پیامبران الهی نیز از آن بهره می‌گرفتند. حکمت در اصل به معنای منع و بازداری است و چون علم عمیق، متقن و محکم مبتنی بر عقل انسان را از کارهای زشت و قبیح باز می‌دارد به آن حکمت می‌گویند و چون راه عمل را به انسان می‌نماید و عمل را نیز به دنبال خود می‌آورد در حکمت به جنبه عمل نیز توجه می‌شود. حکمت سه نوع است، نظری، عملی و حقیقی. حکمت حقیقی یا از طریق عمل به دست می‌آید و یا خداوند تفضلاً به انسان می‌دهد. حکمت دارای اثری چون فرقان، هدایت، عصمت و شکر است و برای به دست آوردن آن شرایطی چون تزکیه نفس، تعقل و پیروی نکردن از هوای نفس لازم است. در آموزش ابتدا باید مرتبی را به تزکیه تشویق کرد که رتبه آن بر موعظه مقدم است. آموزش حکمت در قرآن به دو صورت همراه با تأکید و بدون تأکید صورت گرفته است که صورت اول نیز گاهی تأکید مقدم بر بیان حکمت است و گاه پس از بیان حکمت تأکید صورت گرفته است و در مواردی هم که تأکیدی صورت نگرفته است، اشاره‌ای به حکمت بودن آنها شده است. همچنین آموزش حکمت گاه ممکن است با موانع و آسیب‌هایی از ناحیه مربی و یا مرتبی و یا هر دو مواجه شود. از جمله این آسیب‌ها سطحی‌نگری، بسنده کردن به حکمت نظری، طمع، غرور و پرخوری است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- نهج البلاغه (۱۳۷۳)، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغه، ترتیب و تنقیح: سعید شکری و حیدر مسجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی الجمهور احسائی، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، عوالی الآلی، قم: دار سید الشهداء.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، عده الداعی و نجاح الساعی، تصحیح احمد موحدی قمی، قم: دار الکتب الاسلامی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- حرائی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول من آل الرسول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حسینی زاده، سید علی (۱۳۸۲)، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، ج ۴، نگرشی بر آموزش...، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- الخواجوبی، محمد اسماعیل (۱۴۱۸ق)، جامع الشتات، تحقیق سید مهدی رجایی، [بی جا]، [بی نا].
- خوانساری، آقا جمال (۱۳۶۶)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق) مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ [بی تا]، التفسیر الکبیر، نرم افزار کتابخانه اهل بیت.
- راغب، حسین بن محمد (۱۳۸۵)، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات مرتضوی.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۹)، کلام (۱)، قم: موسسه فرهنگی طه و تهران: سازمان سمت.
- شهید ثانی، زین العابدین بن علی (۱۴۰۹ق)، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، تصحیح رضا مختاری، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ [بی تا]، فضائل الشیعه، تهران: انتشارات اعلمی.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۰)، مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی.

_____ (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر.

الطریحی، فخر الدین (۱۳۶۷)، مجمع البحرین، تصحیح محمود عادل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

غزالی، ابو حامد محمد [بی تا]؛ احیاء علوم الدین، بیروت: دار القلم.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، دار الهجره.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۵)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۶)؛ العلم و الحکمه فی الكتاب و السنه، قم: دارالحدیث.

مشکینی اردبیلی، علی و علی احمدی میانجی (۱۴۱۹ق)، المواعظ الععدیه، قم: دفتر نشر الحادی.

مطهری، مجموعه آثار (۱۳۷۰)، ج ۳، تهران: صدرا.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۳۶۹)، مجموعه ورام، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی.